

**Understanding and Interpreting Women in Domestic
Violence and Its Multiple Dimensions by Van Manmann's
Phenomenological Approach
(Case Study: Women at Risk of Divorce Referred to Family
Court of Shahid Bahonar Judicial Complex)**

Esmail Shirali*

Abstract

The aim of this study was to understand and interpret women's domestic violence and its multiple dimensions with a qualitative method and interpretive phenomenological approach, using in-depth interview tools. The statistical population of this study was all "women referring to the family court" of Shahid Bahonar Judicial Complex in Tehran who were selected using purposive sampling and after interviewing 25 women who were abused. Saturation arrived. The research results showed; From the perspective of the women surveyed, violence has been used against them in three ways; Physical violence, institutional / legal violence and economic violence. In physical violence, the perpetrators, most of whom were husbands, inflicted bodily harm on the women under investigation by hitting or throwing something. In institutional or legal violence, the legislature eliminates some of women's rights and legally uses some form of legal violence. In economic violence, the third type of violence is the lack of decision-making by women or the

* Assistant Professor of Anthropology, Faculty of Literature and Humanities, University of Velayat, esmail.shirali@gmail.com

Date received: 07/07/2019, Date of acceptance: 26/07/2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

permission of women to participate in economic affairs and the right to encroach on property.

Keywords: Domestic Violence, Women, Physical Violence, Economic Violence, Legal Violence.

فهم و تفسیر زنان از خشونت خانوادگی و ابعاد چندگانه آن با رویکرد پدیدارشناسانه ون مانن (مطالعه موردی: زنان در معرض طلاق مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده مجتمع قضائی شهید باهنر تهران)

اسماعیل شیرعلی*

چکیده

این تحقیق با هدف فهم و تفسیر زنان از خشونت خانوادگی و ابعاد چندگانه آن با روش کیفی و رویکرد پدیدارشناسی تفسیری، با ابزار مصاحبه عمیق صورت گرفت. جامعه آماری این تحقیق کلیه زنان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده مجتمع قضائی شهید باهنر تهران بودند که با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و پس از مصاحبه با ۲۵ تن از زنان مورد خشونت واقع شده داده‌ها به اشباع رسید. نتایج تحقیق نشان داد؛ از دیدگاه زنان مورد تحقیق خشونت در سه نوع بر علیه آنان اعمال شده است؛ خشونت فیزیکی، خشونت نهادی/قانونی و خشونت اقتصادی. در خشونت فیزیکی عامل خشونت که عمدتاً شوهران بودند با وارد کردن ضربه یا پرتاب چیزی موجب آسیب و جراحات بدنی به زنان مورد تحقیق شده بودند. در خشونت نهادی یا قانونی قانون‌گذار برخی از حقوق زنان را حذف و از لحاظ قانونی نوعی خشونت حقوقی اعمال می‌گردد. در خشونت اقتصادی نیز به عنوان سومین نوع خشونت به عدم تصمیم‌گیری زنان یا اجازه زنان در مشارکت در امور اقتصادی و حق دخل و تصرف در اموال گفته می‌شود.

* استادیار مردم‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولایت، esmaeil.shirali@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۵

کلیدواژه‌ها: خشونت، خشونت خانوادگی، زنان، خشونت فیزیکی، خشونت اقتصادی، خشونت قانونی.

۱. مقدمه

به لحاظ تاریخی، خشونت همواره بخشی از حوزه‌ی عمومی تلقی می‌شود. یکی از تبعات چنین برداشتی این است که حوادث و وقایعی که در حوزه خصوصی و خانواده اتفاق می‌افتد، کم‌تر جدی تلقی می‌شود. در نتیجه از منظر حقوقی، خشونت‌های خانگی چندان موضوعیت ندارد و همیشه با این ادعا که حریم خانه امری خصوصی است، بحث خشونت‌های خانگی به حاشیه‌ی قانون رانده می‌شود (صادقی فسایی و کامل‌قالیباف، ۱۳۹۰). بر همین مبنا، نقش‌ها و نگرش‌های قربانیان و مرتکبین خشونت خانگی تنها در روابط اجتماعی داخل خانواده توجیه شده و الگوهای خشونت، شخصی شده به حساب می‌آید. شایع‌ترین نوع خشونت علیه زنان، خشونت اعمال‌شده علیه شریک زندگی است که از آن به عنوان خشونت خانگی یا خشونت توسط شریک نزدیک یاد می‌شود (Amoakohene, 2004: 2275). در سال ۱۹۹۳ سازمان ملل در بیانیه حذف خشونت علیه زنان این تعریف را ارائه کرد: «هر نوع اقدام خشونت آمیز جنسیتی که به آسیب بدنی، جنسی یا روانی در زنان منجر شود (یا احتمال بروز آن زیاد باشد)، برای زنان رنج آور باشد یا به محرومیت اجباری از آزادی فردی یا اجتماعی منجر شود». خشونت‌های خانوادگی تنوع بسیاری دارند و از درگیری‌های فیزیکی اعضای آن تا کشتن والدین از سوی فرزندان می‌تواند در نوسان باشد. از جمله رایج‌ترین خشونت‌ها که مورد توجه آسیب‌شناسان اجتماعی قرار می‌گیرد عبارتند از تجاوز به زنان از سوی شوهران، کتک زدن زنان و سوءاستفاده از کودکان (Feldman, 2010:308). بررسی خشونت علیه زنان در خانواده از منظر تجربه‌زیسته زنان مورد خشونت قرارگرفته نه تنها می‌تواند درک بهتری از خشونت را ارائه دهد بلکه به نوع برساخت خشونت در چارچوب خانواده نیز کمک نماید.

۲. بیان مسئله

خشونت خانگی یک بلای جهانی است که پیکر خانواده و جامعه را تخریب و سلامت افراد را تهدید می‌کند. خشونت به صورت‌های جسمی، جنسی و عاطفی علیه زنان

مشاهده می‌شود. همسرآزاری شامل بدرفتاری علیه طرف مقابل (همسر) در هر نوع رابطه نزدیک و صمیمی با اوست. در روابط زناشویی بدرفتاری با همسر مشکل جدی است که می‌تواند قطعاً در سلامت جسمی و روانی زن و خانواده و در نهایت جامعه تأثیر اساسی داشته باشد. آمار سازمان بهداشت جهانی بیانگر آن است که ۱۸ تا ۶۸ درصد زنان در کشورهای در حال توسعه و ۲۸ درصد آنان در کشورهای توسعه‌یافته حداقل یک بار آزار بدنی توسط شریک زندگی خود را گزارش داده‌اند. در مطالعه‌ای بر روی ۲۴۰۰۰ زن در ده کشور، نسبت زنانی که رابطه‌ی جنسی توأم با عدم رضایت را تجربه کرده بودند، از ۶ درصد شهری در ژاپن تا ۵۹ درصد در یکی از ایالت‌های ایتالیایی متفاوت بود. این نسبت در اغلب کشورها بین ۱۰ تا ۵۰ درصد بود (Family Health International, 2008: 10).

خشونت در دوران حاملگی نیز یکی از مصادیق مهم خشونت علیه زنان است (Bullock and Cubert, 2002: 477). در یک بررسی یک‌سوم زنان گزارش کرده‌اند که در طی حاملگی‌شان حداقل یک‌نوبت اعمال خشونت بر علیه آنان، رخ داده است. در هند مرگ ناشی از خشونت خانگی، دومین علت شایع مرگ در دوران حاملگی با شیوع ۱۶ درصد می‌باشد (Ronsmans and Graham, 2006:1190). صاحب‌نظران عوامل مختلفی نظیر؛ فقر، اعتیاد، اختلالات روانپزشکی، جنسیت زن و اعتیاد به الکل و مواد مخدر را در بروز خشونت خانگی مؤثر دانسته‌اند. تمامی خشونت‌های کلامی، فیزیکی و مالی با وضعیت اقتصادی در ارتباط است و در طبقه‌ی کارگر و با وضعیت اقتصادی پایین‌تر شایع‌تر است (Selic, Pesjak, Kersnik, 2011: 621).

از جمله دیگر عوامل مؤثر در بروز خشونت خانگی می‌توان به تحصیلات پایین، منزل اجاره‌ای و زندگی با همسر بیکار و معتاد به الکل اشاره نمود (Oyunbileg et al., 2009).

(1874) همچنین نازایی و نداشتن فرزند پسر از جمله دیگر علل خشونت خانگی ذکر شده‌اند و آمارها نشان می‌دهد خشونت خانگی در زنان نازای ایران بسیار بالا (۶۱/۸ درصد) است. اما رویکرد جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان را در پس آداب فرهنگی، هنجارهای اجتماعی و اعتقادات مذهبی جستجو می‌کند و گاهی خشونت علیه زن به عنوان رفتاری هماهنگ با شرایط فرهنگی، امری پسندیده و شایسته تلقی می‌شود. به همین دلیل است که مرتکبین خشونت خانوادگی قربانی را در خشونت دخیل دانسته و عمل خشونت‌آمیز خود را مشروع جلوه می‌دهد (معظمی، ۱۳۸۳). اما با این همه، در سال‌های اخیر توجه برخی از پژوهشگران و صاحب‌نظران مسائل اجتماعی به خشونت

زنان علیه مردان جلب شده است، و خشونت زنان علیه مردان را برخی از صاحب‌نظران صرفاً خشونت‌ناکشی، تدافعی و یا خشونت برای بقا تعریف نموده‌اند (صادقی، ۱۳۸۹).

صاحب‌نظران معتقدند خشونت علیه زنان تبعات جبران‌ناپذیری مانند طلاق، اعتیاد، بزه‌کاری و مسائل دیگر را در بر خواهد داشت که همانند سایر اثرات خشونت خانگی می‌توان آن‌ها را در ابعاد فردی و اجتماعی مورد توجه قرار داد (Kathrada, 2015: 20).

رفتارهای خشونت‌آمیز و آزاردهنده‌ی زنان در محیط خانه از یک‌سو می‌تواند مردان را به لحاظ فردی متأثر کند و برای آن‌ها صدمات روحی و جسمی (حتی مرگ) در پی داشته باشد. صاحب‌نظران اجتماعی تأثیر نفوذ ارزش‌های مدرنیته، باورها و ارزش‌های زنان و مردان در مورد ازدواج و زندگی پیوسته در حال تغییر را از علل اصلی گرایش به خشونت بین زنان و مردان می‌دانند (هریسون، ۱۳۷۷). نوع روابط در خانواده براساس رفتارهای اجتماعی و ضداجتماعی در یک فرهنگ شکل می‌گیرد. و یکی از تصورات عام فرهنگی در مورد خانواده، خصوصی بودن فضای آن است که در بسیاری از جوامع وجود دارد. تقدس خانواده و نگهداری اطلاعات مربوط به آن در چهاردیواری خانه، اساس نظریه‌ی پنهان‌کاری را تشکیل می‌دهد که از علت‌های استمرار خشونت علیه زنان می‌باشد (سالاری‌فر، ۱۳۸۸)، بنابراین نگاه خصوصی تلقی‌شدن خانواده سبب می‌شود تا نسبت به ساختار قدرت در خانواده و سلطه‌هایی که از طرف مرد بر زن در آن اعمال می‌شود چشم‌پوشی شود (وزارت کشور، ۱۳۸۳)، در حالی که خشونت خانوادگی با توجه به این که در محیط خانواده به وقوع می‌پیوندد و چون میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند، جرم وابسته به جنسیت خاص محسوب می‌گردد که مردان به زنان روا می‌دارند. در واقع از رفتار جنس غالب در جامعه نشات می‌گیرد (صدیق‌سروستانی، ۱۳۸۶). از عوامل دیگر فرهنگی می‌توان به پذیرش و مشروعیت اعمال خشونت نسبت به زن در خانواده در بسیاری از جوامع اشاره کرد. قرن‌ها کتک‌زدن زنان و کودکان از عناصر ضروری نظام خانوادگی مرد سالار محسوب می‌شده است. بسیاری از محققان، از جمله دوباش (۲۰۰۴) و اشتراوس (۱۹۸۰) ادعا می‌کنند هنجارهای فرهنگی به طور گسترده‌ای خشونت خانوادگی را می‌پذیرند، هرچند این پذیرش رو به کاهش است (سالاری‌فر، ۱۳۸۸؛ دوباش، ۲۰۰۴: صادقی‌فسایی، ۱۳۸۹). اگر ریشه‌های خشونت علیه زنان در کشور در حال توسعه‌ای نظیر ایران را

فرهنگی - اجتماعی و ساختاری بدانیم، فهم معنایی خشونت خانوادگی از دیدگاه قربانیان اهمیت مضاعفی می‌یابد. چرا که از طریق پدیدارشناسی می‌توان؛

- به تصورات و ایده‌ها و تجربه‌های زیسته‌ی قربانیان خشونت خانوادگی پی برد؛
 - زمینه‌های فرهنگی و جامعه‌پذیری متفاوت مردان از زنان را از دیدگاه قربانیان درک کرد؛
 - علل و شرایط بروز خشونت خانوادگی از دیدگاه قربانیان را بهتر فهمید.
- بر همین مبنا هدف اصلی تحقیق حاضر فهم و تفسیر زنان از خشونت خانوادگی و ابعاد چندگانه آن است.

۳. ادبیات نظری تحقیق

خشونت در واقع رفتاری است که در همه‌ی کشورها مشاهده می‌شود و بر قربانیان فراوان آن همه‌روزه افزوده و موجب اضطراب مردم و احساس ناامنی آن‌ها و به ویژه گروه‌های ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتری می‌شود و در کل به رفتاری اطلاق می‌شود که هدفش اعمال آسیب و رنج می‌باشد. به عبارت دیگر رفتاری است که به قصد صدمه‌رساندن جسمانی یا روانی به فرد دیگر است (سروستانی، ۱۳۸۶؛ آزادارمکی، ۱۳۷۷). یکی از رایج‌ترین انواع خشونت علیه زنان یا همسرآزاری، خشونت خانوادگی است. الگویی از رفتارهای تهاجمی و اجباری شامل حملات فیزیکی، روانی، فشار و تهدید است که افراد علیه شریک صمیمی‌شان به کار می‌برند (رحمتی، محسنی تبری، ۱۳۸۱). خشونت خانوادگی در قالب رفتارهای زیر طبقه‌بندی شده است؛ خشونت جنسی که ممکن است در حیطه‌ی زندگی خصوصی، زناشویی و خانوادگی، اتفاق بیفتد و به صورت الزام به تمکین از شوهر یا رابطه محارم با یکدیگر در حلقه‌ی خویشاوندی علیه زن اعمال گردد. نوع دوم خشونت خانوادگی، خشونت جسمی است و این نوع خشونت به شیوه‌های گوناگون مانند کتک خوردن، شکنجه و قتل را در بر می‌گیرد یا از لمس کردن بدن زن شروع شده تا مرحله تجاوزجنسی، جسم زن را مورد آزار قرار می‌دهد (کار، ۱۳۸۱). خشونت روانی نیز رفتار خشونت‌آمیزی است که شرافت، آبرو و اعتماد به نفس زن را خدشه دار می‌کند. این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، بددهانی، تمسخر، توهین، فحاشی، متلک، تهدیدهای مداوم

به طلاق دادن، یا از ازدواج مجدد کردن اعمال می‌شود (Mesh, 2000: 48). خشونت مالی به‌عنوان نوع چهارم خشونت مطرح است، در بسیاری از نقاط جهان، زنان به نیروی کار بی‌جیره و مواجب هستند و چنانچه مردان خانواده نخواهند از خودسختاوتی نشان دهند، ادامه‌ی زندگی زنان به مخاطره می‌افتد. گاه دچار سوء تغذیه می‌شوند و گاه حتی به ابتدائی‌ترین ضروریات زندگی دسترسی ندارند. افراد ذکور خانواده گاهی حتی زنان را از درآمد یا ارث خود محروم می‌کنند. نمونه‌های این نوع خشونت ندادن خرجی یا سوءاستفاده‌های مالی از زن، کنترل دائمی مخارج زن و پنهان کردن میزان درآمد خود (کار، ۱۳۸۱؛ اعزازی، ۱۳۸۰).

خشونت سیاسی نیز با عملکرد اهرم‌های قدرت رسمی یعنی دولت علیه زنان اعمال می‌شود. این نوع خشونت به صورت غفلت از حقوق انسانی زنان در قانون‌گذاری انعکاس می‌یابد و به صورت عدم‌پشتیبانی از برابری حقوق زن و مرد در سیاست‌گذاری ظاهر می‌شود. که ناشی از عملکرد فرهنگی دولت است و به استناد برداشت‌های خاصی از دین و هنجارهای اجتماعی تقویت شده و گسترش یافته است (کار، ۱۳۸۱). خشونت اجتماعی نیز به ممنوعیت ملاقات با دوستان و خویشاوندان، حبس کردن زن در خانه، قطع کردن تلفن و غیره گفته می‌شود (آقایگلویی و آقاخانی، ۱۳۷۹). به این لیست می‌توان مسامحه یا غفلت، همسرآزاری، کودک‌آزاری و سالمندآزاری نیز اضافه کرد. نوربرت الیاس معتقد است که خشونت پدیده‌ای است که در فرآیند اجتماعی شدن آموخته می‌شود و از آنجایی که عدم خشونت‌ورزی به سطح تمدن جامعه و رشد فرهنگ احترام به شخصیت و عقاید دیگران و روش‌های زندگی و شیوه‌های رفتاری دیگری و شکل‌گیری فرهنگ دموکراسی در جامعه مربوط است و محو خشونت ممکن نیست مگر آن که در همه‌ی نهادهای رسمی و غیررسمی خرد و کلان جامعه تغییر و تحولی بنیادین و مستمر و پایدار صورت گیرد، تنها در این صورت فرهنگ خشونت‌ورزی جای خود را به مدارای اجتماعی خواهد سپرد (Pyton, 2014: 13) از آنجایی که تعریف خشونت مشکل است و نمی‌توان پدیده‌های اجتماعی را با یک یا فقط چند علت تبیین کرد. برای تبیین عوامل مختلف در خشونت شوهران بر علیه زنان از نظریه‌های نظریه‌ی منابع، نظریه‌ی یادگیری اجتماعی، دیدگاه تعادل‌گرایی، نظریه‌ی انتقال نسل‌ها و نظریه فمینیستی استفاده شده است. یکی از نظریات مهم در این زمینه، نظریه منابع است. در این نظریه، بر منابع مختلف افراد جهت به‌دست آوردن قدرت در روابط خانوادگی تاکید می‌کند. نظریه منابع یکی از اولین

نظریه‌هایی بود که ویلیام گود، در مورد خشونت خانوادگی مطرح کرد. بر پایه‌ی این نظریه، خانواده نظام یا واحد اجتماعی دیگری دارای نظامی اقتداری است و هرکس به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی دارد، می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وا دارد (اعزازی، ۱۳۸۰). از دیدگاه وی، خشونت منبعی مانند پول و صفات فردی است و زمانی به کار می‌رود که منابع دیگر کارایی لازم را ندارند. مطابق نظریه‌ی منابع گود، شوهران از خشونت بر ضد زنان همچون ابزاری برای کسب قدرت در روابط خانوادگی استفاده می‌کنند (زنگنه و احمدی، ۱۳۸۱). گود همچنین نشان داد که الگوی خشونت در جامعه‌ای ظاهر می‌شود که مشروع‌ساز خشونت است یا اعمال قدرت، ضعیف یا ابهام دارد. برای مثال در ایالات متحده آمریکا هنجارهای مربوط به توزیع قدرت زن و شوهر مبهم هستند. زیرا هنجارهای طرفدار برابری انسانها به طور کامل جای‌گزین هنجارهای پدرسالارانه سنتی خانواده نشده‌اند. بنابراین نرخ بالای خشونت خانوادگی این کشور ممکن است تا حدی از این ابهام منتج شود (Gil, Strang and Roberts, 2014: 10). مطابق نظریه یادگیری اجتماعی، خشونت را نوعی صورت آموخته‌شده از رفتار اجتماعی تلقی می‌کند. این نظریه‌پردازان رفتارهای خشونت‌آمیز را به سان یادگیری رفتارهای پیچیده می‌دانند (ساروخانی، ۱۳۷۹) این نظریه از یک طرف بر روی تجارب فرزندان خانواده و مشاهده‌ی رفتار خشن تاکید می‌کند و از طرف دیگر مطرح می‌کند که در خانواده‌ها تفاوت‌هایی در جامعه‌پذیری جنسیتی وجود دارد که باعث می‌شود دختران و پسران با هنجارهای متفاوت جامعه‌پذیر شده و هر یک نقش جنسیتی خاص خود را یاد بگیرد (Testa et al, 2011:237) بنابراین یادگیری کودکان در خانواده همراه با جامعه‌پذیری جنسیتی متفاوت و از طریق ساختار اجتماعی صورت می‌گیرد در میزان خشونت افراد بیشتر واقع می‌شود (مرادی، ۱۳۸۶؛ Harris, 2000).

مطابق نظریه انتقال نسل‌ها، سوء رفتار از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. در نتیجه آن‌هایی که متعلق به خانواده‌هایی هستند که در آن‌ها خشونت یک وسیله پذیرفته‌شده برای حل مشکلات است، احتمال بیشتری دارد که در حل مسائل در خانواده‌ای که تشکیل خواهند داد از خشونت استفاده کنند و این خشونت را به نسل‌های بعدی انتقال دهند. پس متوقف ساختن سوء رفتار مستلزم پیشگیری از تنبیه جسمی، روانی و پیشگیری از خشونت بین فردی است (اسفندآباد، صدرالسادات و امامی‌پور، ۱۳۸۵؛ Strid, Walby, 2013). به زبان بهتر، افرادی که در هنگام خردسالی در خانواده خشونت را تجربه می‌کنند یا شاهد

آن هستند، به احتمال زیاد در بزرگسالی آن را به کار خواهند گرفت (شمس‌اسفندآبادی و امامی‌پور، ۱۳۸۲). همچنین براساس نظریه یادگیری اجتماعی، نقش‌های جنسیتی نخست از طریق مشاهده و سپس از راه تقلید صورت می‌گیرد. والدین برای رفتاری که به گمان آن‌ها با جنسیت کودک متناسب است به او پاداش می‌دهند. والدین و بزرگسالان دیگر در کنش متقابل با زن و مرد میان آن‌ها فرق می‌گذارند (Flood, 2011: 258). کودک «پسر» یا «دختر» بودن را متناسب با رفتاری که پاداش می‌گیرد می‌آموزد و یاد می‌گیرد آن برچسب را به خود هم بزند و برای آن ارزش مثبت قائل شود. بنابراین نظریه، هویت جنسیتی پس از جافتادن رفتار مبتنی بر نقش جنسیتی شکل می‌گیرد (گرت، ۱۳۸۰). از منظر رودیکرد تعامل‌گرایی، رفتار باید در زمینه اجتماعی و روابط آن تحلیل کرد. اگر رفتار را در زمینه‌ای که رخ می‌دهد، در نظر بگیریم بهتر می‌توانیم معنای آن رفتار خاص را درک کنیم. لذا بهتر است مشخص کنیم رفتار در کجا اتفاق می‌افتد. (مرادی، ۱۳۸۶). خشونت و تضاد در خانواده امری تعاملی است و الگوهای تعاملی خاص به عنوان زمینه‌ای بلافصل برای خشونت در خانواده نقش اساسی بازی می‌کند. کروزر بر این باور است که کلید اساسی درک خشونت فیزیکی در خانواده را باید در فرایندهای تعاملی رفتار یافت (Feldman, 2010: 306). اما تعامل رفتار به الگوهای نقشی بر می‌گردد، «لیزابت بات‌دو» الگوی متفاوت از روابط خانوادگی را توضیح می‌دهد که تعاملات در این دو الگو موجد و زمینه‌ساز خشونت است؛ الگوی اول را مناسبات تفکیکی نقش‌های زناشویی نام‌گذاری می‌کند، این الگو روابطی را توضیح می‌دهد که در آن زن و شوهر قائل به تفاوت واضحی در وظایف خود می‌باشند و نقش‌های خانوادگی را به دقت تفکیکی کرده و منافع، علایق و فعالیت‌های جداگانه‌ای دارند. در الگوی دوم با عنوان مناسبات مربوط به نقش‌های مشترک نام می‌برد که نقطه مقابل نقش‌های پارسونز می‌باشد. در این نوع از مناسبات زن و شوهر در اکثر فعالیت‌ها با هم همکاری و همفکری داشته و تضاد منافع و علایقشان در حداقل است (Tarling and Morris, 2010: 14). بنابراین در خانواده‌هایی که تقسیم وظایف در آن‌ها سستی است، شبکه روابط اجتماعی به صورت متصل و محدود ظاهر می‌شود اما زن و شوهری که به صورت مشارکتی زندگی می‌کنند دارای شبکه‌ی اجتماعی پراکنده بود و در این حالت خشونت به حداقل می‌رسد (American Psychological Association, 1996). براساس نظریه اثرات تعامل، شرایط گفتگوی دوطرفه زمانی شکل می‌گیرد که کنش

ارتباطی در مفهوم هابرماسی آن حضور داشته باشد تا کنش‌گران در فضائی به‌دور از تنش نظرات خویش را تبادل نمایند. (Dutton and Nicholls, 2005: 682).

در میان تمامی نظریه‌هایی که سعی کرده‌اند پدیده‌ی همسرآزاری را توضیح دهند، نظریه‌ی فمینیسم توجه بیشتری را به خود جلب کرده است (اعظم‌آزاده، دهقان‌فرد، ۱۳۸۵). اینان در تبیین تقسیم کاملاً جنسیتی قدرت، به ریشه‌های تاریخی نابرابری‌ها در جامعه‌ی معاصر پرداخته و به آن شرایط اجتماعی و سیاسی تاکید دارند که در آن خشونت مردان بروز می‌کند و بر زنان و مردان تأثیر می‌گذارد (درویش‌پور، ۱۳۷۸). براساس این نظریه روابط دو جنس اساساً رابطه قدرت است (Dutton, 2012: 101). این نظریه در توضیح پدیده همسرآزاری عقیده دارد که به کارگیری خشونت به وسیله‌ی شوهر منعکس‌کننده قدرت، اختیار و موقعیت اجتماعی بالاتر مردان است. از دیدگاه این نظریه‌پردازان، خشونت خانوادگی را نمی‌توان تنها به صورت پدیده‌ای در نظر گرفت که در روابط میان یک زن و یک مرد وجود دارد، باید آن را در شکل حاکمیت کلیه‌ی مردان بر کلیه‌ی زنان در نظر گرفت (اسفندآباد، صدرالسادات و امامی‌پور، ۱۳۸۵؛ اعزازی، ۱۳۸۳). نظریه‌ای که بیش‌ترین توجه را در زمینه‌ی کتک‌خوردن زنان کسب کرده است نظریه پدرسالاری است که از آن به عنوان رویکرد فمینیستی رادیکال (و گاه به طور عمومی نظریه‌ی فمینیستی) نیز یاد می‌شود (Tarling and Morris, 2010: 8). مدل فمینیستی نیز مانند تمام نگرش‌های دیگر که انقلابی می‌اندیشند، نحوه‌ی نگرش رایج به زنان در جامعه و فقدان امکانات قانونی برای قربانی‌شدگان را به پرسش می‌کشد. بیشترین میزان خشونت علیه زنان در خانه‌ها اتفاق می‌افتد که به شکل رسمی یک محدوده‌ی قانونی برای بدرفتاران است. این نظریه بسیار تحت تأثیر برداشت از خشونت خانگی و عمل عدالت قضایی است (Burman, Smailes and Chandler).

فرضیه هماهنگی فرهنگی در مورد وجود هماهنگی میان ارزش‌های اساسی یک جامعه و پدیده‌های اجتماعی مانند خشونت بحث می‌کند. دوباش ارتباط مشخصی میان رفتار خشونت‌آمیز مردان نسبت به زنان و هنجارهای اجتماعی یافت. مردانی که با همسران خود بدرفتاری می‌کنند در فرهنگی زندگی می‌کنند که در آن حاکمیت مردان بسیار بیش‌تر از زنان است (حسن‌پور و همکاران، ۱۳۹۰). فقر فرهنگی نیز یکی دیگر از عواملی است که خانواده و اعضای آن را تهدید می‌کند. فقر فرهنگی عبارت است از: «آگاهی‌نداشتن به

قوانین و حقوق رایج خود در جامعه». همین جهل به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی باعث می‌شود فرد دست به عملی بزند و تصور کند که می‌تواند از آن رهایی پیدا کند. برخی از عوامل فرهنگی عبارت است از: اعتقاد به برتری ذاتی افراد ذکور، پرورش اجتماعی مبتنی بر جنسیت، آداب و رسوم ازدواج‌ها، پذیرش خشونت به عنوان وسیله‌ای برای حل و فصل اختلافات و تعاریف فرهنگی درباره‌ی نقش‌های جنسی مناسب (همتی، ۱۳۸۳؛ Charrad, 2010).

۴. پیشینه پژوهش

مژده کیانی (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «تجربه‌ی زنان از خشونت خانگی: یک مطالعه‌ی کیفی» بدین نتیجه رسید که سن زنان مشارکت‌کننده بین ۳۰ تا ۵۳ سال و سطح تحصیلات آنان از سواد خواندن و نوشتن تا فوق‌لیسانس متغیر بود. یافته‌ها حاکی از آن بود که اولین مشاخره‌ها و رفتارهای خشونت‌آمیز از زمان عقد شروع شده بود. اشکال مختلفی از اعمال خشونت در خانواده توسط شرکت‌کنندگان گزارش شد. اعمال خشونت از جروبحث، دعوا تا خشونت فیزیکی و کتک‌زدن متفاوت بود. علی‌اصغر فیروزجاییان و زهرا رضایی‌چراتی (۱۳۹۳) تحقیقی با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان» انجام داده‌اند که ۳۸۴ نفر از مردان بابل‌سری با استفاده از فرمول کوکران با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. نتایج تحقیق نشان داد؛ خشونت زنان علیه مردان با متغیرهایی چون عدم‌همفکری مشترک، عدم‌همگانی مشترک، عدم‌همبختی مشترک و عدم‌همدلی مشترک رابطه‌ای معنادار دارد. همچنین با توجه به مدل ساختاری ارائه‌شده، همه‌ی این متغیرها ۳۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته (خشونت زنان علیه مردان) را تبیین کرده‌اند. محمدامین کنعانی، اقبله عزیزخانی، حوریه کلانتری (۱۳۹۲) تحقیقی با عنوان «انواع سرمایه‌ی اقتصاد، اجتماعی و فرهنگی و رابطه‌ی آن‌ها با خشونت خانگی علیه زنان» انجام دادند. این تحقیق براساس روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی‌شده و سهمیه‌ای اجرا گردید. مناطق پنج‌گانه‌ی شهر رشت و جنسیت برای طبقه‌بندی به کار گرفته شدند. نتایج تحقیق نشان داد؛ بین انواع سرمایه در اختیار آزمودنی‌ها و خشونت خانگی علیه زنان رابطه‌ی معنادار معکوس وجود دارد، به نوعی که آن دسته از پاسخگویانی که از سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بالاتری برخوردار هستند از پایین‌ترین میزان خشونت خانگی

علیه همسرانشان برخوردار بوده‌اند و بالعکس. فائزه محمدی و رحیمت میرزائی (۱۳۹۱) تحقیقی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان: مطالعه‌ی شهرستان روانسر» انجام داده‌اند که به صورت پیمایشی و به کمک ابزار پرسش‌نامه در مورد ۲۰۰ نفر از زنان متأهل شهر روانسر است که دست‌کم یکسال از ازدواج آن‌ها گذشته شده باشد و با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و سیستماتیک اجرا شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد خشونت در جامعه‌ی موردنظر در ابعاد مختلف وجود دارد. بیش‌ترین میزان خشونت رایج، خشونت روانی و خشونت جنسی و کمترین میزان خشونت، خشونت اقتصادی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بین تصور اقتدارگرایانه‌ی مرد از نقش خود و خشونت علیه زنان رابطه‌ی مستقیم و معنی‌داری وجود دارد و بین کمک و همکاری شهر در کارهای منزل با خشونت علیه زنان رابطه معکوس و معنی‌دار مشاهده شد. همچنین یافته‌ها حاکی از آن است که بین تجربه‌ی خشونت زن و مرد در خانواده‌ی مبداء و خشونت علیه زنان رابطه‌ی مستقیم و معنی‌داری وجود دارد. سهیلا صادقی‌فسایی و آتنا کامل‌قالیباف (۱۳۹۰) در تحقیقی با عنوان «فرهنگ خشونت خانگی علیه زنان با تاکید بر نقش پلیس در کاهش آن» بدین نتیجه رسیدند که اگرچه زنان مورد تحقیق خشونت خانگی را امری بشدت ناپسند و آسیب‌رسان می‌دانند، اما بیشتر آن را مسئله‌ای شخصی و خصوصی تلقی می‌کنند. از طرفی زنان خشونت علیه خود را امری اجتناب‌ناپذیر نمی‌دانند بلکه بر این باورند که با تغییر قوانین و سیستم‌های فرهنگی که مردسالاری را مورد حمایت قرار می‌دهد، می‌توان از خشونت‌های خانگی که به طور عمده در متن مناسبات قدرتی و نابرابری زنان و مردان تعریف می‌شود، اجتناب کرد. زنان بر این باورند که حاکمیت مردسالاری بر دستگاه‌های قانونی و اجرایی مانع از برخورد با خشونت‌های خانگی می‌گردد.

سیده بتول حسن‌پور ازغدی، معصومه سیم‌بر و مهدی کرمانی (۱۳۸۹) در تحقیقی با عنوان «خشونت خانگی علیه زنان: مروری بر نظریه‌ها، میزان شیوع و عوامل مؤثر بر آن» نتیجه گرفتند؛ شیوع خشونت خانگی در جهان متفاوت است، به طوری که میزان آن از ۱۰ تا ۶۹ درصد در طول زندگی و ۱ تا ۳۷ درصد در دوران حاملگی ذکر شده است. در ایران شیوع خشونت خانگی طبق پژوهش ملی در ۲۸ استان کشور به طور متوسط ۶۶ درصد عنوان شده است. براساس مطالعات صورت‌گرفته در بعضی از شهرها شیوع آن در دوران حاملگی نیز بالاست. عوامل مؤثر بر خشونت زنان شامل، ویژگی‌های فردی و خانوادگی،

محیط و طبقه‌ی اجتماعی، قدرت مردان در بُعد اقتصادی، حمایت سازمان‌های پشتیبانی‌کننده از زن، نقش رسانه‌ها و حمایت قانون می‌باشد. بتول احمدی و همکاران (۱۳۸۷) در تحقیقی با عنوان «دیدگاه زنان و مردان تهرانی و صاحب‌نظران درباره‌ی خشونت خانگی علیه زنان در ایران: یک پژوهش کیفی» بدین نتیجه رسیدند که عوامل زمینه‌ساز از نظر زوج‌ها و صاحب‌نظران در چهار گروه عوامل فرهنگی اجتماعی، عوامل اقتصادی، عوامل قانونی و حقوقی، و عوامل پزشکی و راه‌کارهای پیشگیری و کنترل در سه دسته راه‌کارهای آموزشی، قانونی و حمایتی ارائه گردید. محمدرضا سالاری‌فر (۱۳۸۸) در تحقیقی با عنوان «تبیین علل و زمینه‌های خشونت خانگی» معتقدند علل خشونت در سه دسته‌ی فردی، تعامل بین فردی و اجتماعی محدود می‌شود. علل فردی، در جنبه‌های زیستی (مانند هورمون‌های مردانه و توان بدنی بالاتر مردان) و روان‌شناختی (مانند تندخویی، دمدمی مزاجی، بدگمانی، حالت انفعالی مردان همسرآزار، ناکامی، ضعف اخلاقی و اعتیاد)، علل تعامل میان فردی در جنبه‌هایی مانند جنسیت، اقتدارگرایی مردانه در خانواده، یادگیری اجتماعی، و مشکلات ارتباطی (مانند اسناد منفی، تعارض و بدهکاری) و علل اجتماعی در جنبه‌های اقتصادی (مانند بیکاری، مشاغل کارگری و درآمد کم) و فرهنگی (مانند پذیرش اجتماعی خشونت، پیش‌داوری نسبت به زنان و غیره)، مورد بحث قرار گرفت. هر سه دسته عوامل سهم قابل توجهی در خشونت خانگی دارند.

پژوهش‌های خارجی انجام‌گرفته بیشتر به دنبال یافتن عوامل مشخص‌تری در ارتباط با بروز خشونت خانگی علیه زنان بوده‌اند. به عنوان مثال، هوفتانن (Hoftanen, ۲۰۱۲) تأثیر تضادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و میان‌فردی و همچنین روابط قدرت و الگوهای نابرابر، هیبت‌اس و روابط سوژه و سطوح ساختاری را مؤثر دانسته‌اند، در حالی که لاینس (Linos) و همکاران (۲۰۱۰) عوامل اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و جغرافیایی را در خشونت خانگی دخیل دانسته‌اند. کیمونا و جامبا ((Kimuna & Djamba, ۲۰۰۳) سکونت در خانه‌های فقیرتر، مسیحی بودن، سوء‌مصرف الکل و موادمخدر، داشتن شغل‌های بدون تخصص، تحصیلات زنان، سن همسر، تعداد فرزندان و تحصیلات شوهر را در خشونت‌های خانوادگی مؤثر دانسته‌اند. ماریا روی (Maria Roy, ۲۰۰۳) مشاغل بر سر پول، حسادت، مسائل جنسی، مصرف الکل و اعتیاد به موادمخدر از طرف شوهر، اختلاف بر سر فرزندان، بیکاری شوهر، علاقه‌ی زن به کارکردن در بیرون از منزل، بارداری و

مصرف الکل و مواد مخدر را از عوامل مؤثر بر خشونت خانگی برشمرده‌اند. از تحقیقات جامعی که در این حوزه صورت گرفته است می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

انریکه گراسیا و ماریسول لی لیا (Enrique Garcia & Marisol Lilia) (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان «نگرش‌ها نسبت به خشونت علیه زنان در اتحادیه‌ی اروپا» بر روی ۸۵۰۰۰ پاسخ‌دهنده از ۱۹ کشور عضو اتحادیه اروپا صورت گرفت نتیجه گرفتند؛

- در فهم و قبول خشونت تفاوت‌های معنی‌داری وجود دارد؛ اما اقشاری نظیر جوانان، بزرگسالان، و قربانیان خشونت در برخی از شرایط را، جدی تلقی نمی‌کنند یا معتقدند موقعیت وادار به خشونت نموده است مثلاً زدن، زخمی کردن، کنترل کردن زنان از این موارد است؛

- در بین عوامل تاثیرگذار بر خشونت علیه زنان، مصرف الکل و مواد مخدر شاخص‌ترین عامل مشخص شد؛

- عوامل رابطه‌ای یا موقعیتی خشونت علیه زنان کشمکش یا دعوا بودند که ناشی از مسائل و مشکلات خانوادگی، استرس، از دست شغل یا مشکلات مالی بودند؛

- عوامل فرهنگی و اجتماعی تبیین‌کننده و توجیه‌گر خشونت علیه زنان است، نظیر نگرش‌های جنسی یا کلیشه‌های جنسی که همچنان غالب بر دیدگاه مردان هستند؛

- این نگرش که قربانی مقصر است در بین کشورهای مورد تحقیق غالب بود.

سارا کاتاردا (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان «مردسالاری، فرهنگ و خشونت علیه زنان» که با ۹ مصاحبه‌ی عمیق با زنان مهاجرت‌کرده از جنوب آسیا در بریتانیا صورت گرفته است نتیجه گرفتند؛ خشونت علیه زنان را باید در تعامل شرایط فرهنگی چندگانه‌ای در نظر گرفت که توسط روابط جنسیتی و قدرت احاطه شده است. بنابراین تحلیل نظری خشونت علیه زنان باید در ابعاد جامعه‌شناختی، حقوقی، علوم سیاسی، روان‌شناختی و مطالعات فرهنگی بررسی شود، همچنین نقش مداخله‌گر سیاست‌های نئولیبرالی و نئومحافظه‌کاری نیز نشان می‌دهند که چطور فضای خشونت و افسردگی چندفرهنگی امروزه در مباحث تروریسم، پدرسالاری و جنسیت و دوگانگی هویت‌ها وارد شده است. نتایج نشان داد که زنان مورد پرسش، مفهوم «احترام» را دارای کارکردی دوگانه در مورد زنان می‌دانند؛ این مفهوم از یک‌سو ابزار فشاری است از سوی زنان برای استقلال و خودتعیینی و نیز ابزاری

تسهیل‌گر خشونت می‌باشد، زمانی که تصورات از هنجارهای اجتماع و خانواده با چالش مواجه می‌شوند. در واقع زنان مورد تحقیق معترف بودند مفهوم «احترام» در عمل به‌کار گرفته می‌شود تا خشونت اعمال شود در حالی که جامعه توان محاسبه‌ی خشونت حاصل از سوءاستفاده از مفهوم احترام را ندارد. یونت و کاررا (۲۰۰۶) در تحقیقی با عنوان «خشونت خانوادگی علیه زنان متأهل» که در بین زنان متأهل ۱۵ تا ۴۹ ساله‌ی کامبوجی صورت گرفته است، نتیجه گرفتند؛ سطح زندگی خانوادگی با خشونت فیزیکی رابطه‌ی منفی داشته است. میان معاشرت با پدر و مادر (یا برادر و خواهر) و خشونت شوهر و همین‌طور نگرش به کتک‌زدن همسر رابطه‌ی معناداری مشاهده نشد. زنانی که مادرانشان از پدرانشان کتک می‌خورده‌اند، تجربه‌ی خشونت شوهر بیشتری داشته‌اند. یافته‌های این تحقیق بر تأثیر منابع قدرت و تجربه‌ی خشونت در کودکی بر خشونت شوهر تأکید زیادی دارد. کوری و همکاران (Corry et al) (۲۰۰۲) در تحقیقی در انگلستان نشان دادند؛ امروزه همان‌طور که در تلویزیون، فیلم‌ها، اجرای قانون، دادگاه‌ها و تبلیغات فمینیستی منعکس می‌شود، زنان به‌طور آزادانه اجازه‌ی ضرب و شتم مردان را دارند. حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد خشونت‌های خانگی منحصراً شامل زنان بر مردان می‌شود و زنان اغلب در حملات خود بیشتر از اسلحه استفاده می‌کنند و تمایل بیشتری دارند که شیء را پرتاب کنند، سیلی بزنند، لگد بزنند، گاز بگیرند و یا با مشت یا شیء ضربه بزنند. بگشا و همکاران (Bagshaw et al) (۲۰۰۰) در مطالعه‌ای در جنوب استرالیا داده‌ای کیفی در مورد تجربیات مردان را جمع‌آوری کردند. مردان یک سری آزار و اذیت‌های فیزیکی گزارش دادند که شامل حمله‌ی مستقیم، پرتاب‌کردن آب دهان، چنگ‌زدن، کشیدن مو، پرت کردن ظروف، حمله‌ی ناگهانی، لگ‌زدن و تهدید به چاقو می‌شد.

نوآوری عمده پژوهش حاضر، شناسایی معانی، دریافت‌ها، تجارب زیسته و تفاسیر مشارکت‌کنندگان تحقیق از خشونت خانوادگی و انواع آن خشونت هاست. همچنین در پژوهش حاضر به شیوه‌های برساخت خشونت خانوادگی از منظر مشارکت‌کنندگان توجه شده است.

به لحاظ روشی هم پژوهش حاضر به علت به کارگیری روش پدیدارشناسی تأویلی و مبتنی بر تفسیر مشارکت‌کننده از تجربه زیسته خود و نزدیک شدن به پدیده مورد بررسی دارای نوآوری است.

۵. روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش از لحاظ ماهیت، کیفی و اکتشافی، از لحاظ هدف و قابل اجرا بودن، کاربردی است. روش مورد استفاده تحقیق حاضر، پدیدارشناسی تفسیری است. به باور ون‌مانن (۱۹۹۷) پدیدارشناسی تفسیری به منزله‌ی روش پژوهش می‌توان بکار برد چرا که پدیدارشناسی تفسیری از طریق تحلیل توصیف‌های افراد، به دنبال کشف شناخت و درک افراد از تجربه‌های آن‌ها درباره‌ی پدیده است. در این مطالعه از فنونولوژی هرمنوتیک (تأویلی) با تأکید بر دیدگاه و روش ون‌مانن برای کشف تجربیات زیسته‌ی زنان شهر تهران از پدیده‌ی خشونت خانوادگی و مردان مرتکب خشونت شده استفاده می‌شود. ون‌مانن شش فعالیت پویا که با هم هم‌پوشانی نیز دارند را برای هدایت تحقیق پدیده‌شناسی هرمنوتیک توصیه می‌کند. این فعالیت‌های چهارچوبی را برای تأمل و تعمق در تجربه مورد مطالعه و تفسیر آن فراهم می‌کنند (معینی، مرآتی، ۱۳۹۴). علت انتخاب روش پدیدارشناسی تأویلی ون‌مانن برای پژوهش حاضر این بود که محقق سعی داشت تجربه‌زیسته و سیال زنان از خشونت خانوادگی را مورد بررسی و کشف قرار دهد. نکته مهم این که پژوهشگر سعی داشت به عمق تفاسیر زنان از خشونت خانوادگی پی ببرد زمانی که زنان دارای تجربه زیسته خشونت، خشونت را بیان و سپس علل آن را تفسیر می‌کنند وارد شکافت پدیده (البته از منظر خود) شده که این موضوع به محقق کمک کرد تا علاوه بر کشف تجارب تفسیرهای زنان از خشونت و نوع برساخته‌شدن خشونت در خانواده در قالب‌های متفاوت آن، به همراه کشف معانی از خشونت خانوادگی شناسایی شود. بنابراین روش ون‌مانن در عین شناخت به تفاسیر مشارکت‌کنندگان نیز دست می‌یابد ادغام بیان یک پدیده با تفسیر آن خالق معنی از تجربه‌زیسته و کشف عمیق‌تر پدیده تجربه شده است. ابزار گردآوری داده‌های این تحقیق مصاحبه‌ی کیفی (عمیق) می‌باشد. در مصاحبه‌های کیفی هدف عبارت است از؛ پیدا کردن تفکرات دیگران، داستان‌ها و قصه افراد راجع به یک پدیده خاص. درک بهتر پدیده‌های غیرقابل مشاهده (پدیده‌های ذهنی قابل رویت نیست). دستیابی به افکار عمیق و احساسات عمیق درباره‌ی یک پدیده، نه آن چیزی که ظاهراً درباره‌ی آن به ما می‌گویند. درک اینکه یک پدیده برای هر فرد چه معنایی دارد. جامعه آماری این تحقیق زنان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده مجتمع قضایی شهید باهنر تهران می‌باشد. از زنان مراجعه‌کننده تنها زنانی که قصد

طلاق داشتند مورد مصاحبه قرار گرفت. نمونه‌گیری در پژوهش کیفی بسیار متفاوت از پژوهش‌های کمی است زیرا هدف به جای تعمیم یافته‌ها، کسب درک عمیق از پدیده موردبررسی است. روش نمونه‌گیری این تحقیق، نمونه‌گیری هدف‌مند (Purposive Sampling) است؛ نمونه‌گیری هدفمند که به آن نمونه‌گیری غیراحتمالی، هدفدار یا کیفی نیز می‌گویند به معنای انتخاب هدفدار واحدهای پژوهش برای کسب دانش یا اطلاعات است. این نوع از نمونه‌گیری شامل انتخاب واحدها یا موردهای پژوهش براساس هدف پژوهش و نه تنها به صورت تصادفی است. به این نمونه‌گیری قضاوتی (Judgmental Sampling) و حتی نظری نیز می‌گویند بر خلاف روش‌های نمونه‌گیری احتمالی که هدف تعمیم نتایج از یک نمونه معرف به کل جامعه است. در روش‌های کیفی چنین هدفی مورد نظر نیست بلکه هدف رسیدن به حداکثر اطلاعات در مورد پدیده به‌عنوان نقطه پایان در نظر گرفته می‌شود. این معیار در زمینه پژوهش‌های کیفی، اشباع نامیده می‌شود. به این معنی که در ادامه‌ی نمونه‌گیری داده بیشتری که سبب توسعه، تعدیل، بزرگ‌تر شدن یا اضافه‌شدن به تئوری موجود گردد به پژوهش وارد نشود یا به عبارت دیگر داده‌های جدید طبقه‌بندی موجود را تغییر ندهند. بنابراین از ابتدا نمی‌توان حجم نمونه را تخمین زد و براساس رفت و برگشتی که بین داده‌های جمع‌آوری‌شده و تفسیر آن‌ها صورت می‌گیرد در صورت مشاهده‌ی عدم تولید داده، یا اطلاعات جدید و تکرار اطلاعات قبلی توسط پاسخگویان، نمونه‌گیری متوقف می‌شود (صدوقی، ۱۳۸۷). قلمرو زمانی تحقیق مقطعی یا عرضی بود که تحقیق حاضر در نیمسال اول سال ۱۳۹۷ صورت گرفت. باتوجه‌به این که روش مورد استفاده، پدیدارشناختی تفسیری می‌باشد، تحلیل داده‌ها بعد از پیاده‌سازی مصاحبه براساس کدگذاری و استخراج مفاهیم، طبقات پاسخ‌ها و در نهایت مقولات موردنظر صورت می‌گیرد. تحلیل اصلی روی تم‌ها یا مضامین استخراج‌شده از مصاحبه‌ها خواهد بود.

۶. یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق در دو بخش ارائه می‌شود؛ یافته‌های توصیفی که شامل توصیفی از متغیرهای جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان می‌باشد و نیز یافته‌های تبیینی که در بخش بعدی آمده است.

۱.۶ یافته‌های توصیفی

(۱) سن: نگاهی به یافته‌های حاصل از سن پاسخگویان نشان می‌دهد؛ بیشترین فراوانی مصاحبه‌شوندگان با ۶۰ درصد (۱۵ نفر) در گروه سنی ۳۶-۲۱ سال قرار دارد ۱۰ نفر باقی‌مانده نیز بالاتر از ۳۶ سال داشتند.

(۲) تحصیلات: یافته‌های حاصل از تحصیلات پاسخگویان نشان داد؛ ۵ پاسخ‌گو زیردیپلم (۲۰٪)، ۴۰٪ معادل ۱۰ نفر دارای مدرک کارشناسی، ۵ نفر (۲۰٪) بالاتر از کارشناسی‌ارشد و ۵ نفر باقی‌مانده که همان ۲۰٪ نمونه آماری را تشکیل می‌دهند دارای دیپلم هستند.

۲.۶ یافته‌های تبیینی

در این بخش به توضیح و بسط کدهای تبیینی (مقولات اصلی) و تفسیری (مقولات فرعی) - مصادیق مفاهیم) پرداخته می‌شود ابتدا هر کد تبیینی از بُعد نظری، سپس یافته‌های تحقیق بررسی می‌شود و مصادیق هر مقوله با ارائه‌ی نقل‌قول‌های مصاحبه‌ها آورده می‌شود.

(۱) خشونت فیزیکی

یافته‌های حاصل از مصاحبه‌های تحقیق نشان داد؛ مصاحبه‌شوندگان عموماً معنای خشونت فیزیکی را به کتک‌زدن، سیلی‌زدن، هل دادن، پرتاب‌کردن چیزی و در مواردی به دزدن و بلندکردن صدا معنی می‌نمایند. مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند با توجه به بیشتر بودن قدرت بدنی مرد، عموماً در مقابل مرد سکوت می‌کنند یا در برخی از موارد به جر و بحث ادامه می‌دهند. نتایج حاصل از مصاحبه با زنان مورد خشونت واقع شده نشان داد؛ خشونت از دیدگاه این زنان طیف گسترده‌ای از اعمال خشونت‌آمیز را شامل می‌شود که از خشونت و برخورد فیزیکی، توهین، فحش، خیانت گرفته تا محروم‌کردن از حقوق اجتماعی، اقتصادی نظیر کارکردن، مکالمه با تلفن و غیره. در واقع تجربه‌ی زیسته‌ی زنان مورد تحقیق تنوعی از جنبه‌های خشونت را بازگو می‌کند که در عین خود جالب توجه است. با توجه به این که فهم خشونت از دیدگاه زنان تنها می‌تواند یک جنبه‌ی مهم از موضوع را برای محققان مشخص نماید در زمینه علل خشونت خانوادگی نیز از زنان مورد تحقیق سؤال شد. به لحاظ نظری خشونت خانوادگی علیه زنان علل متفاوتی دارد؛ از بروز مشکلات

اقتصادی، اجتماعی و روابط زوجین گرفته تا علل فرهنگی و روانی خشونت را می‌توان نام برد. مهم‌ترین علل خشونت علیه زنان را می‌توان مسائل جنسی و عدم برآورده شدن نیازهای مرد، بیکاری، اعتیاد، مشاگره بر سر پوه، تربیت فرزند، اعتیاد به مشروبات الکلی، میل زن برای کارکردن در بیرون از خانه و ممانعت مرد از این کار، بارداری ناخواسته یا دخترزادبودن زن، مداخلات اطرافیان و مشاگرات خانوادگی، خیانت، حسادت به موقعیت زن نام برد. یافته‌های حاصل از مصاحبه‌های تحقیق با زنان مورد خشونت واقع شده در زمینه‌ی علل خشونت نشان داد؛ سنتی بودن مرد، عصبانیت و اختلالات روانی مرد، دخالت والدین شوهر یا زن، محدودیت قائل شدن برای زن، فقر، اعتیاد زوجین، بیکاری مرد، ناسازگاری زوجین به علت اختلاف سنی، تفاوت‌های فرهنگی، خیانت، و مشکلات جنسی از جمله مهم‌ترین علل خشونت از دیدگاه زنان مورد بررسی است.

جدول ۱. خشونت فیزیکی و مصادیق آن

کد تبیینی (مقوله اصلی)	کد تفسیری (مقولات فرعی)	مصادیق خشونت فیزیکی (نقل قول‌ها)
خشونت فیزیکی	کتک‌زدن	<p>- چون مردان قوی‌تر از زنان هستند، و یادگرفتن وقتی از کوره درمیرن کتک بزنند بنابراین مهم‌ترین ابزارشون همون کتک‌زدن زن هست (پ۱).</p> <p>(پ۱): پاسخگوی شماره ۱ و بقیه نیز به همین ترتیب.</p> <p>- عموماً جر و بحثی که بین ما پیش میاد منجر میشه که شوهرم من رو کتک‌بزنه، همه‌اش هم از اخلاق بدش هست (پ۲).</p> <p>- اصلاً تو خانواده‌ی اونا کتک‌زدن یک چیز عادیه اونم یاد گرفته از باباش. زمانی که عصبانی میشه یا با من بگومگو میکنه زود کتک می‌زنه (پ۳).</p> <p>- مرد راحت میتونه کتک بزنه یا بعضی وقتا می‌بینی اختلافات خیلی کوچکی که بین زن و شوهر درست میشه منجر به خشونت فیزیکی میشه که نشون میده طرفین مهارت‌های زندگی را بلد نیستن (پ۴).</p> <p>- خب خشونت علیه زن همیشه بوده ولی حالا کم و زیاد داره یا به شیوه‌های متفاوتی بوده، اما مهم‌ترینش همون کتک‌زدنه (پ۵).</p>
	سیلی‌زدن	<p>- شوهرم برای اینکه منو بترسونه می‌گه زن دوم می‌گیرم یا اگر عصبانیش کنم یک سیلی بهم می‌زنه، می‌گه خفه شو (پ۶).</p> <p>- زن وضعیتی را خشونت می‌نامد که از طرف مرد مورد آزار و اذیت واقع بشود. بهش بی‌احترامی بشود. از مرد کتک بخورد. مرد به زن فحش بده، با بهش سیلی بزنه (پ۷).</p>
	دادزدن	<p>- بنظرم تلویزیون ایران همه‌اش چهره‌ی زن‌ها را برعکس نشون می‌ده باعث میشه خشونت شکل بگیره؛ مثلاً وقتی هی مرد سر زن داد می‌زنه شوهرم هم همین کار رو میکنه؛ می‌گه باید دست شما زن‌ها</p>

<p>حساب کار بیاد (پ۸). - بنظرم همه چی بر می‌گرده به تربیت خانوادگی وقتی شوهرم یاد گرفته همه چی رو با دادوبی دادکردن یا هی زودباش زودباش گفتن بیره جلوه از کتک‌زدن هم ابایی نداره (پ۹). - می‌بینی شوهرم داد میزنه میگه تو به من توجه نمی‌کنی، سر به هوایی، به بیچه نمی‌رسی، یا مثلاً سر بیچه داد میزنه، میگه چرا زود اون چیز رو این چیز رو نیوردی (پ۱۰).</p>		
<p>- شوهرم همیشه ایراد میگیره زیاد با واحد بغلی صحبت می‌کنم بعضی وقت‌ها برای این که حرص من رو دربیاره موقع بگو مگو چیزی به طرف پرتاب می‌کنه تا بهم بخوره (پ۱۱). - شوهر من وقتی عصبانیه داد میزنه، وقتی با همسایه درگیر میشه در رو محکم می‌کوبه، وقتی با من بگو مگو میکنه خودکاری، کتابی چیزی پرت می‌کنه، هم‌هانش مونده کی و کجا عصبانی بشه (پ۱۲). - اغلب یا بددهن هست یا موقع بگو مگو ساعتی، زیرسیگاری یا هر چی دم دسشته طرف من پرت میکنه (پ۱۳).</p>	<p>پرتاب کردن اشیاء</p>	

۲) خشونت قانونی / نهادی

مطابق با یافته‌های تحقیق چندین نوع خشونت از لحاظ قانونی و حقوقی اعمال می‌شود که عبارتند از؛ حق ازدواج مجدد. از دیدگاه زنان مورد تحقیق، مرد طبق قانون می‌تواند زوجه‌ی دیگری اختیار کند و دادگاه این حق مرد را به رسمیت شناخته است. به طوری که در نکاح دائم فقه اسلامی که پایه قوانین دولت جمهوری اسلامی ایران تا ۴ زن را برای مرد جایز شمرده یا ماده ۹۴۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن‌تر که به زوجه تعلق دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می‌شود. مورد بعدی که زنان مورد تحقیق آن را نوعی خشونت قانونی به حساب می‌آوردند، حق حضانت از فرزندان است. در این مصاحبه‌ها، زنان تاکید داشتند که یکی از اجحافات قانون‌گذار در زمینه‌ی حضانت فرزندان است که به مرد تعلق می‌گیرد و همین اجحاف موجب نادیده گرفتن نقش زن در بزرگ کردن و نگهداری و غلظه‌های عاطفی بین مادر و فرزند است. از جمله مهم‌ترین نکاتی که زوجین در زمینه‌ی خشونت مردان بر زنان اشاره داشتند و معتقد بودند زمینه‌های قانونی این چنین خشونت را به رسمیت می‌شناسد نقشی است که قانون‌گذار برای مرد و زن در قانون تعریف کرده است؛ قانون‌گذار مرد را رئیس خانواده شناخته و رئیس بودن و تأمین معیشت خانوادگی نوعی حقوق زن را پامال نموده است چه زنان نیز امروزه وارد بازار کار شده‌اند و نقش زنان از لحاظ اقتصادی تا

حدودی هم‌پای مردان است لیکن چون قانون‌گذار قدرت اصلی مدیریت و ریاست خانواده را به مرد می‌دهد خشونت علیه زنان توجیه‌پذیر می‌گردد. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است».

جدول ۲. خشونت قانونی و مصادیق آن

کد تبیینی (مقوله اصلی)	کد تفسیری (مقولات فرعی)	مصادیق خشونت قانونی (نقل قول‌ها)
خشونت قانونی	حق ازدواج مجدد	- وقتی مرد با بی‌رحمی تمام میره زن دوم یا سوم میگیره قانون میگه عیبی نداره باید به همه‌شون نفقه بدی و میتونی ۳ یا ۴ تا زن بگیری (پ ۱۴). - حق طلاق مال مرده، مرد میتونه به بهانه‌های مختلف زن دوم هم بگیره، (پ ۱۵).
	حق حضانت فرزندان	- دادگاه که فقط پشت مرده چون زن هیچ کاری نمیتونه بکنه. چون من خودم چند بار شکایت کردم خواستم حقم رو بگیرم، خواستم سرپرستی فرزندم رو بگیرم؛ تا شوهرم نیومد دادگاه اصلاً واسه من پرونده تشکیل ندادن (پ ۱۶). - مرد دستش تو دادگاه بالاست به ویژه اگر اعتیاد نداشته باشه و بیکار نباشه، (پ ۱۷).
	حق طلاق	- حتی دادگاه هم توجیه میکنه. مملکتی که قانونش این باشه که مرد به هر دلیل می‌تونه زن رو طلاق بده ولی زن این حق رو نداره خشونت نیست؟ این خشونت علیه زن نیست؟ آگه مرد بخواد طلاق بده مهر و میده و میره. ولی زن بخواد طلاق بگیره هیچی به زن داده نمیشه (پ ۱۸). - من خودم ۲۳ ساله ازدواج کردم این چه مملکتی من وقتی برم بگم میخوام جدا شم میگه بیماره و باید تحملش کنی، حق طلاق به زن داده نمیشه. (پ ۱۹).
	رئیس خانواده بودن	- مثلاً کجای اسلام گفته مرد باید رئیس باشه، زن اسیردست. یا کجا گفته وقتی زن کار می‌کنه پول میاره مال زن حساب نیست ولی مال مرد حساب (پ ۲۰). - اونقدر نظام قضائی ما ناقصه که نگو، زن را نابالغ حساب می‌کنه، مرد را روی سرش میذاره، زن را میاره پایین. برای هر حرفی می‌گه شاهد بیار؛ کتک‌زدن چه شاهدی می‌خواد اینم کبودی بدنم شاهد (پ ۲۱).

۳) خشونت اقتصادی

یافته‌های تحقیق نشان داد؛ زنان مورد بررسی سه مصداق عینی در خشونت اقتصادی را مورد تاکید قرار می‌دادند؛ عدم‌تأمین هزینه‌های زندگی توسط مرد، محروم‌کردن از دارایی و محروم‌کردن از کار بیرون خانه. یافته‌های حاصل از یافته‌های مربوط به سه مصداق عینی خشونت اقتصادی نشان داد؛ زمانی که مرد مبتلا به رفتارهای نابهنجار نظیر اعتیاد، ول‌خرجی یا با دوستان بودن یا سایر بزه‌های اجتماعی است اغلب از تأمین مالی زن و فرزندان خودداری می‌کند در صورتی که زمانی که رئیس خانواده از لحاظ قانونی مرد به حساب آمده و نقش تأمین مالی خانواده بر عهده‌ی مرد گذاشته شده است پیامدهای عدم‌تأمین مالی زن و فرزندان می‌تواند فراتر از موضوع مالی-اقتصادی باشد و چه بسا زن یا فرزندان برای تأمین نیازهای زندگی خود به کارهای نابهنجار مبادرت نمایند. از طرف دیگر محروم‌کردن زن از دارایی‌های شخصی یا تقسیم مساوی دارایی مرد بین چندین زوجه از جمله خشونت‌هایی است که می‌تواند در قالب اقتصادی گنجانیده شود و در یافته‌های تحقیق نیز بدان‌ها اشاره گردید. اما سومین نوع خشونت اقتصادی را شاید بتوان تضييع حق زن برای کار در بیرون از منزل نام برد؛ کلیشه‌های جنسیتی در زمینه‌ی کار زنان، متمول‌بودن مرد، و سایر دلایل می‌تواند از مهم‌ترین علت‌های تضييع چنین حقی باشد.

جدول ۴. خشونت اقتصادی و مصادیق آن

کد تفسیری (مقولات فرعی)	کد تبیینی (مقوله اصلی)	مصادیق خشونت اقتصادی (نقل قول‌ها)
عدم تأمین هزینه‌های زندگی	خشونت اقتصادی	- اصلاً بعد از یک مدتی دیگه هیچ خرجی نمی‌ده منم مبور شدم برم تو یک تولیدی کار کنم (پ ۲۲). - من نمیتونم با یک معناد زندگی کنم، وقتی خرجی نمی‌ده، منم کاری بلد نیستم رفتم خونوی پدرم. الانم ازش شکایت کردم (پ ۲۳).
محروم‌کردن از دارایی		- بعد از ۹ سال زندگی بدون بچه فقط طبقه گفته‌ی قاضی باید یک‌چهارم سهم را هم ببرم؛ حتی سیم‌کارتم که به اسم شوهرم بود الان دولت ازم گرفته می‌گه مال ورثه است (پ ۲۴). - من خودم اشتباه کردم، اون اوایل که پدرم فوت کرد یک قطع زمین بهم رسید و منم فروختم پولش را دادم به شوهرم، الان با هم اختلاف پیدا کردیم، بهش میگم باید پول زمینم رو بدی می‌گه سندی نداریه قاضی هم می‌گه شما بهش دادی و سندی نداری که ازش بگیری. (پ ۲۵).
محروم‌کردن از کار در بیرون		- من زمانی که عقد کردم ليسانس داشتم و کاری نمی‌کردم بعد یک مدت امتان دادم فوق‌لیسانس قبول شدم و تونستم کار پیدا کنم اما نمیداره من

<p>کار کنم (پ ۲). - من ابتدا باهانش طی نکردم می‌خوام کار کنم چون خودم نیاز نداشتم، بعد از مدتی تو خونه نشستن حوصله‌ام سر رفت چون مدرک لیسانس حسابداری دارم چندجا تقاضا دادم یک‌جا قبولم کرد. الان من نمی‌خوام تو خونه بشینم شوهرم هم راضی نمیشه من کار کنم؛ اخیراً شدید دعوا کردیم گفتم یک دادخواست بدم (پ ۴).</p>	<p>منزل</p>	
---	-------------	--

۷. بحث و نتیجه‌گیری

خشونت از هر نوع باعث می‌شود که قربانی از ارزش و اعتبار انسانی خالی شود و جراحات جسمی و ضربات روحی حاصل از آن تبعات فراوانی برای زندگی فرد قربانی دارد. با وجود این که متون اسلامی به عدم تفاوت در خلقت زن و مرد اشاره شده است، لیکن خشونت نسبت به زنان هم‌چنان بالاست و با آن‌ها به عنوان جنس دوم، منفعل، ناتوان نگاه می‌شود نگاهی برساخت‌گرایانه که توجیه‌کننده، مشروعیت‌بخش و تقویت‌کننده خشونت است. اگرچه پژوهش‌های انجام‌شده درباره‌ی خشونت خانگی علیه زنان در سال‌های اخیر بسیار زیاد است، اما پژوهشی‌های کمی وجود دارند که تفسیر زنان از خشونت را بیان نماید، به عبارت بهتر اغلب پژوهش‌ها از بُعدی علت‌شناسی و زمینه‌های خشونت به موضوع نگاه کرده‌اند لیکن تجربه‌ی زیسته‌ی زنان از خشونت و فهم نوع‌شناسی خشونت از دیدگاه زنان اهمیت مضاعفی می‌یابد چه آن خشونت‌هایی که بر زنان اعمال می‌شود و ملموس است می‌تواند تأمل بیشتر محقق و شناخت زمینه‌های اعمال آن را در پی داشته باشد. همین ضرورت باعث گردید تحقیق حاضر با هدف فهم و تفسیر زنان از خشونت خانوادگی و ابعاد چندگانه آن صورت گیرد. روش مورد استفاده برای تحقیق حاضر کیفی بود که با استفاده از روش ون‌مانن به عنوان روشی پدیدارشناسانه و تفسیری تجربه‌زیسته زنان از خشونت را مورد بررسی قرار می‌داد. ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌ی عمیق بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند از بین زنان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده شهید باهنر و دارای تجربه خشونت انتخاب شدند با توجه به عامل به‌اشباع‌رسیدن اطلاعات عامل مهم در توقف مصاحبه‌ها می‌باشد بعد از ۲۵ مورد مصاحبه عمیق داده‌های موردنیاز به حد اشباع رسیدند و نیاز به جمع‌آوری داده‌ی جدید احساس نشد. در یافته‌های تبیینی سه نوع خشونت ملموس‌تر و عینی‌تر از سایر انواع خشونت در تجربه‌ی زیسته‌ی زنان ملاحظه شد؛ نوع اول خشونت فیزیکی است که شامل

کتک‌زدن، شکنجه‌کردن محبوس‌کردن در یک محیط نامناسب، هل‌دادن و پرتاب‌کردن چیزی است که می‌تواند پیامدهایی نظیر شکستگی اعضاء، پارگی، زخم، بریدگی، کبودی‌ها، جراحات داخلی، ضربات مغزی، عدم‌توانایی در وضع حمل، سقط جنین و یا بیماری‌های جنسی باشد. مصاحبه‌شوندگان عموماً معنای خشونت فیزیکی را به کتک‌زدن، سیلی‌زدن، هل‌دادن، پرتاب‌کردن چیزی و در مواردی به دادزدن و بلندکردن صدا معنی می‌نمایند. یافته‌های این نوع خشونت نشان‌دهنده علل بیشتر بودن قدرت‌بدنی مرد، پیش‌آمدن درگیری و جر و بحث، یادگیری اجتماعی خشونت در خانواده، وجود اختلافات خانوادگی، یا یادگیری از تلویزیون در اعمال خشونت فیزیکی نقش دارند. در ارتباط با این خشونت باید گفت اساساً فرایندهای یادگیری اجتماعی، بزرگشدن مرد در یک زمینه خشن، و نبود آموزش کاربردی در مدارس و دانشگاه‌ها باعث شده اساساً مرد ایرانی زن را در موقعیت‌های مختلف مورد خشونت فیزیکی قرار دهد؛ عصبانیت، بیکاری، درگیری‌های بیرون خانه همگی می‌تواند در نهایت به صورت خشونت فیزیکی بر علیه زن اعمال شود. طبیعی است این خشونت فیزیکی نیز با فرهنگ سکوت نهادینه شده در زن تداوم می‌یابد. بنابراین به نظر می‌رسد خشونت فیزیکی مقدمه‌ای بر سایر خشونت‌ها است. زنانی که مورد خشونت فیزیکی قرار می‌گیرند در حین خشونت، مورد خشونت‌های روانی-زبانی و تحقیر نیز قرار می‌گیرند. اتفاقاً نوع تصمیم‌گیری برخی از مردان نیز در همین خشونت فیزیکی رخ می‌دهد از جمله تصمیم‌گیری برای سرکارنرفتن به علتهایی نظیر دیرآمدن و یا سایر مسائل.

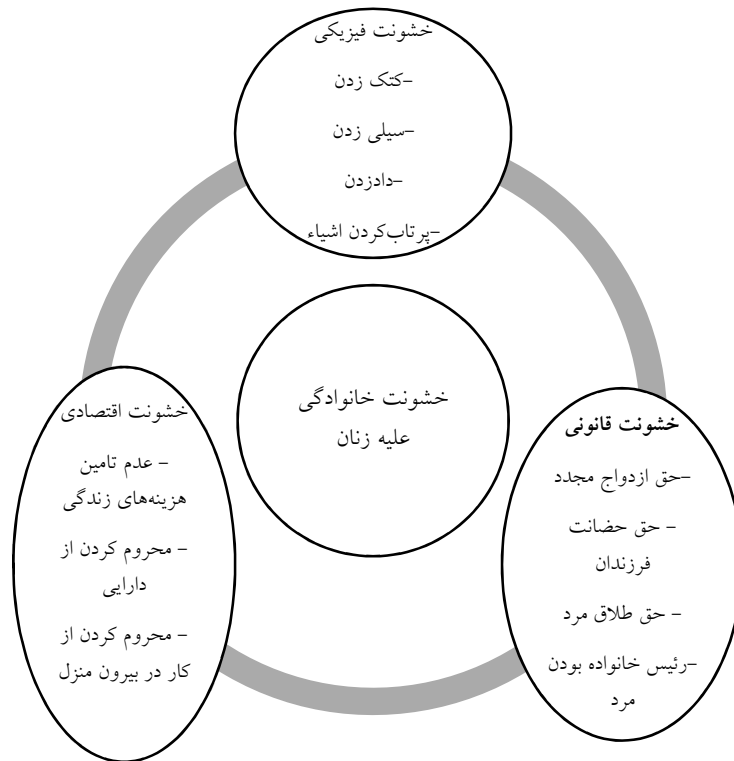
دومین نوع خشونت زنان، خشونت نهادی/قانونی است که این نوع خشونت مربوط به تصویب قوانین تبعیض‌آمیز درباره‌ی زنان است. یافته‌ها درباره‌ی این خشونت نشان‌دهنده حق حضانت فرزندان که در قانون عموماً به مرد واگذار می‌شود و بجز در موارد استثنایی به همراه حق ازدواج مجدد مرد، حق طلاق و تعریف نقش رئیس‌بودن مرد از جمله مهم‌ترین مصادیق بارز خشونت قانونی یا نهادی است. در زمینه واگذاری حضانت فرزندان پاسخ‌گویان معتقد بودند؛ واگذاری حق حضانت فرزند به پدر، نادیده‌گرفتن نقش زن در تحمل سختی‌های پرورش و بزرگ‌کردن فرزند است. همچنین حق ازدواج مجدد و حق طلاق که قانون آن را برای مرد محفوظ نگه می‌دارد به معنی تحمیل خشونت قانونی بازگذاشتن دست مرد برای اعمال ظلم، خشونت و حتی محروم‌کردن از سایر حقوق اجتماعی زن است. در نهایت این نقش مرد است که قانون‌گذار با تعریف رئیس خانواده و

نان‌آوردن خانه نقش زن را کم‌اهمیت شمرده و عملاً قدرت تصمیم‌گیری در کلیه‌ی مراحل زندگی را در اختیار مرد قرار می‌دهد و حتی خانواده‌هایی که زنان شاغل هستند نقش منابع مالی که زن به خانواده تزریق می‌کند نادیده گرفته می‌شود همین موضوع باعث موجب تسهیل خشونت از سوی مرد می‌گردد. در قوانین ایران نیز رویکرد مردسالارانه هم‌چنان دیده می‌شود نیازهای زن بدرستی تعریف نشده، بسیاری از نیازهای زنان به نیازهای مادی تقلیل یافته است؛ همین موضوع سبب شده قانون مرد را در جایگاه مسلط برای تأمین نیازها قرار دهد. بنابراین از منظر مشارکت‌کنندگان قانون خشونت خانوادگی را بر ساخت می‌دهد و در کلیه مراحل از مرد دفاع می‌کند. زن بی‌دفاع در مقابل قانون مردسالار اساساً قربانی خشونت نهادینه‌شده و استمرار آن خواهد بود.

سومین نوع خشونت که از دیدگاه زنان مورد بررسی ملموس‌تر و عینی‌تر بود، خشونت اقتصادی است. این نوع خشونت عموماً به محروم کردن زن از حقوق دسترسی برابر و عادلانه به کار در بیرون از منزل، سوءاستفاده از دارایی زن، عدم تأمین معاش از سوی مرد اطلاق می‌شود. از دیدگاه پاسخگویان سه مصداق عینی خشونت اقتصادی درباره آن‌ها که از سوی شوهرانشان اعمال می‌شد عبارت بودند از؛ عدم تأمین هزینه‌های زندگی، محروم کردن از دارایی و محروم کردن از کار بیرون خانه بود. در زمینه‌ی عدم تأمین هزینه‌های زندگی و ندادن خرجی عمده‌ترین دلایل استخراج‌شده از مصاحبه‌ها و لخرجی مردان، اعتیاد مرد، یا ارتباط نامشروع یا مشروع با زن دوم بود. در زمینه‌ی محروم کردن از دارایی نیز زنان موردتحقیق عمدتاً، نقش شوهرشان در فروش مال زن و ندادن پول آن یا عدم ثبت دارایی به نام زن و وجود وراثت متوفی نام برده‌اند و با توجه به این که قانون‌گذار عمدتاً در اموالی که با فوت زوج و با نبود فرزند آن را بین وراثت زوج تقسیم می‌کند و زن را از بسیاری از منابع مالی محروم می‌کند چه افرادی نظیر خواهر یا برادران متوفی که چندان نقش مهمی در زندگی متوفی (مرد) نداشته‌اند با فوت متوفی صاحب مال و دارایی می‌شوند که اصلاً هیچ نقشی در کسب و تحصیل آن مال نداشته‌اند و از این بابت حق زن ضایع می‌گردد. در بُعد سوم که از دیدگاه زنان به عنوان مصداق مهمی از خشونت اقتصادی طبقه‌بندی شد؛ محروم کردن از کار بیرون خانه بود که زنان موردتحقیق محروم کردن از این حق را بسیار ناعادلانه و غیرقابل تحمل ذکر می‌کردند. عمده‌ی درگیری پیش‌آمده بین زنان و شوهرانشان در این تحقیق این بود که یا مردان دارای تفکر سنتی از

فهم و تفسیر زنان از خشونت خانوادگی و ... (اسماعیل شیرعلی) ۱۳۱

زن بودند که زن باید در خانه بنشیند یا زنان با ادامه‌ی تحصیل و جذب در مشاغل جدید این حق را برای خود محفوظ می‌داشتند که منجر به اختلافات خانگی شده بود. در شکل ذیل جمع‌بندی نتایج در نمایی شماتیک به تصویر کشیده شده است:



مجموعاً براساس نتایج بدست‌آمده می‌توان گفت؛ خشونت علیه زنان طیف گسترده‌ای را شامل می‌شود که زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی و نیز قانونی در بروز، تقویت و تشدید آن نقشی اساسی دارند. بر اساس نتایج بدست‌آمده از تحقیق می‌توان گفت تحقیق حاضر، منطبق بر یافته‌های تحقیق کیانی (۱۳۹۳) است چرا که محقق مربوطه در تحقیق خود نتیجه گرفت؛ اشکال خشونت علیه زنان متفاوت است و تنها خشونت فیزیکی را شامل نمی‌شود. همچنین یافته‌های تحقیق محمدی و میرزائی (۱۳۹۱) را تأیید می‌کند که نشان دادند؛ تصور اقتدارگرایانه‌ی مرد از نقش خود با خشونت علیه زنان رابطه دارد. یافته‌های تحقیقات صادقی و کامل‌قالیباغ (۱۳۹۰)، حسن‌پور ازغدی و همکاران (۱۳۸۹) و سالاری‌فر (۱۳۸۸) را تأیید می‌کند که این محققان نتیجه گرفتند؛ خشونت در متن مناسبات

قدرت و نابرابری بین زنان و مردان تعریف می‌شود و قدرت مردان در خشونت، بر ساخت رسانه‌ای و نقش سازمان‌های پشتیبانی‌کننده از زنان در شدت خشونت مؤثر است. هم‌چنین پذیرش فرهنگی خشونت و پیش‌داوری نسبت به زنان در خشونت علیه آنان مؤثر است. از بین تحقیقات تحقیقات خارجی نیز یافته‌های کاررا (۲۰۰۶)، کاتاردا (۲۰۱۵) و گراسیا و لی‌لیا (۲۰۱۵) را تأیید می‌نماید که این سه محقق نتیجه گرفتند؛ قدرت مردان، کلیشه‌های جنسیتی در رابطه با نقش زنان، اجتماعی شدن خشونت محور، و عوامل موقعیتی که موجب جر و بحث بین زوجین می‌شود در نهایت علت اصلی خشونت‌های فیزیکی یا سایر انواع خشونت‌ها علیه زنان است. پیشنهاد می‌شود جزوات و بروشورهای رایگان به ویژه در دادگاه‌های خانواده در بین زنان مورد خشونت واقع شده توزیع شود تا اطلاعات زنان از حقوق قانونی خود، نحوه مقابله با خشونت مردان و مراجع رسیدگی را آگاهی یابند. هم‌چنین پیشنهاد می‌شود رد سراهای محلات فقیر تهران مشاوره‌های رایگان روان‌شناسی برای زنان دارای تجربه خشونت به طور مستمر ارائه شود و در این مشاوره‌ها مردان نیز حضور داشته باشند. پیشنهاد می‌شود سامانه یا تلفن گویای آنلاین مشاوره برای زنان از طرف شهرداری یا سازمان بهزیستی راه‌اندازی شود تا آگاهی‌های لازم به زنان و اقدامات مرتبط با آن برایشان ارائه شود.

کتاب‌نامه

- امیدوار، احمد؛ صارمی، علی‌اکبر (۱۳۸۱). *اعتیاد به اینترنت* (توصیفی، آسب‌شناسی، پیش‌گیری، درمان و مقیاس‌های سنجش اختلال اعتیاد به اینترنت). مشهد: انتشارات تمرین.
- احمدی، بتول؛ ناصری، سیمین؛ علی‌محمدیان، معصومه؛ شمس، محسن؛ رنجبر، زینب؛ شریعت، مامک؛ ابراهیم‌پور، عزیزه؛ پوررضا، ابوالقاسم؛ محمودی، محمود؛ یونسیان، مسعود (۱۳۸۷). دیدگاه زنان و مردان تهرانی و صاحب‌بنظران درباره‌ی خشونت خانگی علیه زنان در ایران: یک پژوهش کیفی. *مجله‌ی دانشکده‌ی بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی*، دوره‌ی ۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷، صص. ۶۷-۸۱.
- آزادارمکی، تقی؛ بهار، مهری (۱۳۷۷). *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، تهران، موسسه‌ی نشر جهاد، چاپ اول.

فهم و تفسیر زنان از خشونت خانوادگی و ... (اسماعیل شیرعلی) ۱۳۳

اسفندآباد، حسن؛ صدرالسادات، سیدجلال؛ امامی‌پور، سوزان (۱۳۸۵). «همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن در زنان متأهل شهر تهران»، فصلنامه علمی - پژوهشی روان‌شناختی دانشگاه تبریز، سال اول، شماره ۱، صص ۹۹-۱۲۲.

اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). خشونت خانوادگی یا زنان کتک‌خورده، تهران: انتشارات سالی. اعزازی، شهلا (۱۳۸۳). «خشونت خانوادگی و خشونت اجتماعی»، مجموعه مقالات آسیب‌های اجتماعی ایران، صص ۷۹-۹۱.

اعظم‌آزاده؛ منصوره؛ دهقانی‌فرد، راضیه (۱۳۸۵). خشونت علیه زنان در تهران: نقش جامعه‌پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط خانوادگی. پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۵. صص. ۱۷۹-۱۵۹.

آقاییگویی، عباس؛ آقاخانی، کامران (۱۳۷۹). «بررسی پدیده‌ی همسرآزاری در شهر تهران در سال ۱۳۷۹»، جلد سوم: پرخاشگری و جنایت، چاپ یکم، نشر آگه، صص ۲۰۵-۱۸۷.

حسن‌پور ازغدی، سیده بتول؛ سیم‌بر، معصومه؛ کرمانی، مهدی (۱۳۹۰). خشونت خانگی علیه زنان: مروری بر نظریه‌ها، میزان شیوع و عوامل مؤثر بر آن. نشریه علمی-پژوهشی دانشکده‌ی پرستاری و مامایی دانشگاه شهید بهشتی. دوره ۲۱، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۰، صفحات ۴۴ تا ۵۲.

درویش‌پور، مهرداد (۱۳۷۸). چرا مردان به اعمال خشونت علیه زنان ترغیب می‌شوند؟ زنان. شماره ۵۶.

رحمتی، محمدمهدی و محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۱). «سیری در مفاهیم و نظریه‌های خشونت، پرخاش و پرخاشگری به منظور ساخت و ارائه یک مدل علمی - توصیفی خشونت در ورزش»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۹، صص ۱۵۳-۱۲۵.

زنگنه، محمد؛ احمدی، حبیب (۱۳۸۳). «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر در خشونت شوهران بر ضد زنان در خانواده (مطالعه موردی شهر بوشهر)»، جلد سوم: پرخاشگری و جنایت، چاپ یکم، نشر آگه، صص ۱۸۵-۱۷۱.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی خانواده. تهران: انتشارات سروش.

سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۸۸). تبیین علل و زمینه‌های خشونت خانگی. دو فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات اسلام و روان‌شناسی. سال سوم، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۸۸. صص. ۷-۴۱.

- شمس اسفندآبادی؛ سوزان؛ امامی پور، حسن (۱۳۸۲). بررسی میزان رواج همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن. *فصلنامه‌ی پژوهش زنان*، شماره ۵: ۵۹-۸۲.
- صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۹)، «خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن (مطالعه‌ای کیفی)» *مجله‌ی بررسی مسائل اجتماعی ایران*، شماره ۱، ص ۳۶-۱.
- صادقی فسایی، سهیلا؛ کامل‌قالیباف، آتنا (۱۳۹۰). فرهنگ خشونت خانگی علیه زنان با تاکید بر نقش پلیس در کاهش آن. *فصلنامه‌ی انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال هشتم، شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۱. صص. ۱۰۶-۷۷.
- صدوقی، مجید (۱۳۸۷). معیارهای ویژه‌ی ارزیابی پژوهش کیفی، *فصلنامه‌ی روش‌شناسی علوم انسانی*، سال ۱۴، شماره ۱، شماره ۵۶.
- صدیق‌سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۶). *آسیب‌شناسی اجتماعی*؛ جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی. تهران: نشر آن.
- گرت، استفانی (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه‌ی کتابیون بقائی. تهران: نشر دیگر.
- مرادی، گل‌مرداد؛ زندی، لیلا (۱۳۸۶). «خشونت‌های خانوادگی و تاثیرات آن بر امنیت در جامعه مورد مطالعه شهر سنندج»، *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال چهارم، شماره ۲، ص ۱۴۷-۱۲۷.
- معظمی، شهلا (۱۳۸۳). *جرم‌شناسی خشونت خانگی و همسرکشی در سیستان و بلوچستان، پژوهش زنان*، دوره‌ی دوم، شماره ۲.
- معینی، علی؛ مرآتی، احسان (۱۳۹۴). *تدوین روش توسعه‌ی چارچوب معماری سازمانی: مطالعه‌ی پدیدارشناسی تفسیری. مدیریت فناوری اطلاعات*. دوره‌ی ۷، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴. صص ۱۶۲-۱۴۳.
- هریسون، دیوید (۱۳۷۷). *نو تکامل‌گرایی و نظریه‌ی نوسازی*. ترجمه یوسف اباذری. *مجله‌ی ارغنون*. شماره ۱۳. صص. ۶۶-۳۵.
- همتی، رضا (۱۳۸۳). *عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان: مطالعه‌ی موردی خانواده‌های تهرانی، فصل‌نامه‌ی رفاه اجتماعی*، سال سوم، شماره ۱۲: ۲۵۶-۲۷۷.
- وزارت کشور (۱۳۸۲). *دفتر امور اجتماعی و مرکز امور مشارکت زنان ریاست‌جمهوری. بررسی پدیده‌ی خشونت خانگی علیه زنان*. پژوهشگران: محمود قاضی طباطبایی، علی‌رضا محسنی‌تبریزی، سیدهادی مرجایی و ژاله شادی‌طلب. تهران: موج اول.

- American Psychological Association (1996). "Violence and the family: Report of the American Psychological Association Presidential task force on violence and the family P. 10. *Annals of Epidemiology*, 12(7): 525.
- Moakohene M (2004) Violence against women in Ghana: A look at women's perceptions and review of policy and social responses. *Social Science & Medicine*.59 (11) 2373-2385.
- Bullock, C.F, & Cubert, J. (2002). Coverage of domestic violence fatalities by newspapers in Washington State. *Journal of Interpersonal Violence*, 17(5), 475-499.
- Burman, E., Smailes, S. L., & Chantler, K. (2004) 'Culture's As a Barrier to Service Provision and Delivery: Domestic Violence Services for Minoritized Women'. *Critical Social Policy*, 24(3), 332-357.
- Charrad, M (2010) 'Women's Agency across Cultures: Conceptualizing Strengths and Boundaries'. *Women's Studies International Forum*, 33 (6) 517-522.
- Dobash, R. E & R. P. Dobash (2004) "Women's Violence in Intimate Relationships: Working on a Puzzle", *British Journal of Criminology*, 44: 324-349.
- Dutton, D. (2012) 'The Case against the Role of Gender in Intimate Partner Violence'. *Aggression and Violent Behaviour*, 17(1), 99-104.
- Dutton, D. G., & Nicholls, T. L. (2005) 'The Gender Paradigm in Domestic Violence Research and Theory: Part 1—the conflict of theory and data'. *Aggression and Violent Behaviour*, 10(6), 680-714.
- Family Health International (2008). *Helping Victims of Sexual Coercion*. Mera Medical Education Resource Africa.
- Feldman, S. (2010) 'Shame and Honour: The Violence of Gendered Norms under Conditions of Global Crisis'. *Women's Studies International Forum*, 33 (4), 305-315.
- Flood, M. (2011) 'Involving Men in Efforts to End Violence against Women'. *Men and Masculinities*, 14(3), 358-377.
- Gill, A. K., Strange, C., & Roberts, K. (Eds.). (2014). 'Honour' Killing and Violence: Theory, Policy and Practice. Palgrave Macmillan.
- Gracia, Enrique & Lila, Marisol (2015). *Attitudes towards violence against women in the EU*. European Commission - Directorate-General for Justice. Luxembourg, Publication Office of the European Union, 2015.
- Harris, A. P. (2000) 'Gender Violence, Race, and Criminal Justice'. *Stanford Law Review*, 52(4), 777-808.
- Kathrada, Sara (2015). *Patriarchy, Culture and Violence Against Women: A Qualitative, Theoretical and Empirical Analysis of Criminal Justice Responses to Honour Based Violence in the United Kingdom*. *Internet Journal of Criminology* © 2015. ISSN 2045 6743 (Online).
- Mesch, G. S. (2000). Perceptions of risk, lifestyle activities, and fear of crime. *Deviant Behavior*, 21(1), 47-62.

- Oyumbileg S, Sumberzul N, Udval N, Wang JD, Janes CR (2009). Prevalence and risk factors of domestic violence among Mongolian Women. *J Womens Health (Larchmt)*. 2009 Nov; 18(11):1873-80.
- Payton, J. (2014) "Honor," Collectivity, and Agnation Emerging Risk Factors in "Honor"-Based Violence'. *Journal of Interpersonal Violence*, 12, 1- 21.
- Ronsmans C Graham W (2006). Maternal mortality: Who, when, where, and why. *Lancet*. 368 (9542)1189-2000.
- Selic P, Pesjak K, Kersnik J (2011). The prevalence of exposure to domestic violence and the factors associated with co-occurrence of psychological and physical violence exposure: a sample from primary care patients. *BMC Public Health*. 2011 Aug; 11:621.
- Straus Ma Gelles Rj Steinmetz Sk (2006). *Behind Closed Doors: Violence in the American Family*. New Jersey. Originally Published in 1980 By Anchor Press.
- Strid, S., Walby, S., & Armstrong, J. (2013). 'Intersectionality and Multiple Inequalities: Visibility in British Policy on Violence against Women'. *Social Politics: International Studies in Gender, State & Society*, 20(4), 558-581.
- Tarling, R., & Morris, K. (2010). 'Reporting Crime to the Police'. *British Journal of Criminology*, 1-17.
- Testa, M., Livingston, J. A., & VanZile-Tamsen, C. (2011). 'Advancing The Study of Violence Against Women Using Mixed Methods: Integrating Qualitative Methods into A Quantitative Research Program.' *Violence against Women*, 17(2), 236-250.